بسمه تعالی

شماره آرشیو:1311

بسم الله الرحمن الرحیم

از جمله وسایلی که آقایان برای عمره مشرف می شوند خب توجه دارند غالبا ولی گاهی هم گاهی سوال می شود که معلوم می شود توجه نداشتند ولی خب به زحمت می افتند و اینکه در عمره ی مفرده طواف نساء هم لازم است با عمره ی تمتع فرق می کند.در عمره ی تمتع طواف نساء واجب نیست در حجش انجام داده می شود چون حج دنبال عمره انجام می شود در تمتع و همان طواف نسائی که جزء مناسک حج انجام می شود کافی ست دیگر و نیازی نیست که در عمره ی تمتع طواف نساء باشد اما در عمره ی مفرده لازمه.در عمره ی مفرده بعد از اینکه مناسک انجام شد احرام و طواف و سعی و نماز طواف و سعی بعد هم تقصیر اینکه تمام شد بعد هم طواف نساء هم واجب است که انجام بشود که اگر طواف نساء انجام نشود در حال احرام می ماند و نسبت به زن ممنوعه.زن برایش حرامه تا اون طواف نساء انجام بشود.در عمره ی مفرده البته طواف نساء در حال احرام نیست چون اون تقصیری که کرده دیگر از احرام بیرون آمده ولی خب طواف نساء واجبه که انجام بشود چون نسبت به زن در حال احرامه.نسبت به سایر متروکات از احرام بیرون آمده اما نسبت به زن در حال احرامه تا طواف نساء انجام بشود و دیگر اینکه در حال احرام.خب بر مرد واجبه که لباس دوخته نپوشد.برزن عیبی ندارد در همان لباس خودش هم می شود مُحرم بشود.حالا آیا پوشیدن جامه ی احرام بر زن هم واجبه یا نه؟خب بعضی آقایان احتیاط دارند احتیاط به اینکه زن هم جامه ی احرام بپوشد منتهی همان لباس خودش دیگر.در لباس خودش می تواند مُحرم بشود و همان جامه ی احرام هم احتیاط می کنند که بپوشد ولی برای مرد خب واجبه.برای مرد واجبه که هم لباس دوخته اش را بیرون بیاورد و هم جامه ی احرام بپوشد و البته شرط صحت احرام نیست.جامه ی احرام پوشیدنش شرط صحت احرام نیست.بر فرض اینکه حالا نپوشد هم احرامش درست است.منتهی خب تعبدا ترک واجب کرده.واجب بوده که این هم بپوشد منتهی شرط صحت نیست.پس بر مرد واجبه که لباس دوخته اش را از تن بر کند و جامه ی احرام بپوشد و در لباس دوخته فقط استثناء کرده اند همیان را.این مستثنی فتق بند اینا مستثنی ولو اینکه دوخته هم باشد عیبی ندارد.سایر لباس ها باید بیرون بیاد دوخته نباشد.اما همیان که به کمر می بندند پولی چیزی می ذارند اشیاء لازمی که در حال احرام لازم دارند در اون می ذارند به کمر می بندند دیگر.اون اگر دوخته هم باشد عیبی ندارد.اینها فتق بند خب بعضی ها ناچارند فتق بند ببندند.حالا فتق بند هم اگر دوخته باشد اشکالی ندارد.اینکه همیان دوخت مستثنی است.فتق بند به دوخت مستثنی ست و بقیه بر مرد حرام است که دوخته بپوشد برایش واجبه که جامه ی احرام بپوشد ولی بر زن اشکالی نیست.در همان لباس دوخته اش می تواند مُحرم بشود منتهی احتیاط وجوبی بعضی از آقایان دارند که جامه ی احرام هم علاوه بر این لباسی که دارد بپوشد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ ۖ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ آیه ی 73 از سوره ی مبارکه حج خطاب به مردم،خب یک مطلب عقلایی ست دیگر و گاهی به مومنین خطاب می شود بر اساس ایمان.اینجا خطاب به توده ی مردم است که این مسئله ی عقلانی ست.بشنوید این مثل را که برای شما زده می شود.از این مثل یک حقیقت و واقعیتی پی ببرید که انسان در مقابل چه موجودی باید تذلل کند و کرنش کند و خودش را در مقابل او در نهایت درجه ی خضوع قرار بدهد.اون چه موجودی ست آیا صحیح است شما در مقابل موجوداتی که مثل شما مخلوق اند و فقیرند.چه بسا از خود شما هم پایین تر ند در مقابلشان شما کرنش کنید تذلل کنید. يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ مردم یک مثلی زده می شود اینجا که از این بیان وصف و شرح حال شما به ماهیت پی می برید پس فَاسْتَمِعُوا لَهُ بشنوید این مثل را گوش فرا بدهید إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا این کسانی را که شما به جای خدا آنها را می خوانید و بعد مورد توجه شدید خود قرار می دهید و اظهار حاجت پیش آنها می کنید و پرستش می کنید آنها را،اینها ارزه ی هیچ کاری را ندارند.قدرت اینکه یک مگس بیافرینند،ندارند.حالا این مطلب به بیانات مختلف آمده در قرآن إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ خب اینجوری بیان می شود اون کسانی را که شما به جای خدا مدعو و معبود خود قرار می دهید مثل شما هستند.بندگانی مثل شما هستند محتاج ند فقیرند از خود چیزی ندارند تا او نخواهد نه خودشان دارند نه می توانند به شما چیزی برسانند.  إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا مالک رزق خودشان نیستند تا مالک رزق شما باشند.مالک نفس خودشان نیستند تا بتوانند به شما مددی برسانند.این را بفهمید یک واقعیتی ست در مقابل مخلوق که مخلوقی که کرنش نمی کند آیا محتاجی به محتاجی می شود عرض حاجت کند؟اینهایی که شما خیال می کنید اینها قادر نیستند برای اینکه مگس بیافرینند. لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا ، لَن نفی ابد هم هست به اصطلاح که هیچ هرگز قادر بر این نخواهند بود که مگسی بیافرینند حالا حیوان کوچکی حشره ی بسیار ریزی که به حساب هم نمی آید در نظر شما.مطرود هم هست و هی میزنید دورش می کنید کلما ذُب عاد(8:07) از این جهت گفتم ذبابه هر چه رانده می شود دوباره بر می گردد چون حشره ی خیلی سمجی هست و خیلی پررو هست و این حیوان حشره ی به این کوچیکی آنها قادر بر خلقتش نیستند. لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا حتی اگر او بیاد چیزی از لقمه ی اینها ببرد نمی توانند ازش پس بگیرند وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا اگر بیاد مثلا از غذای اینها و لقمه ی اینها چیزی برباید لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ نمی توانند از دستش پس بگیرند ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ هم طالب ناتوانه هم مطلوب ناتوانه.حالا این طالب و مطلوب چند جور تفسیر شده ولی ظاهرا این بهترش همین است که یعنی ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ هم در این صورت عابد بیچاره و ناتوان است هم معبود بیچاره و ناتوان است.اون بتی که معبود شماست ناتوانه.شما هم که عابد او هستید ناتوانید ضعیف در مقابل ضعیف. ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا حالا به قول بعضی از مفسرین می گویند اینجا یه توهم ایجاد می شود که چطور مثلا آقا بشر نمی تواند مگس بسازد.این همه چیزها ساخته اند اختراعات عجیبی مقابل مگس مثلا هواپیما ساخته اند جت ساخته اند فرض بفرمائید که موشک به فضا می فرستند فرض به کره ی ماه می روند خب اینا به قدر مگس هم نیست اینا مثلا یه هواپیما یه مگس نیست.مثلا اون جت یک مگس نیست بله خب این هست اما اولا که اون مغزی که سازنده ی اینهاست کی ساخته اون مغز را؟اولا اون مغزی که دارد می سازد خود مغز خودش را کی ساخته؟اویی که سازنده ی این مغز است که از محصولات اون مغز اینهاست مثلا تازه ابزارش را کی ساخته اینهایی که هستند؟قطعات اینها مواد اولیه اش را کی ساخته اینها؟مخلوق کیه؟مواد اولیه اش حالا آهن و سایر فلزات حالا مخلوقش کی هست؟اینها یا ساخته اند خودشان یا مخلوقی مثل خودشان هست نه مغز مخلوق خودشان است نه اون ابزار مخلوقشان است نه خواصی که در اون ابزار است خب هر چیزی یک خاصیتی دارد.خاصیت را کی داده به اونها؟خب هیچی دست انسان نیست.انسان به قول ما مونتاژ می کند همه ی این چیزهایی که خدا خلق کرده همه رو جمع می کند ترکیب می کند و یک چیز مرتبی ساخته می شود اما اون مواد اولیه اش مال کی هست؟فکر مخلوق کیه؟اون دقت و نظر مخلوق کیه؟این مواد اولیه ی ساخته شده مال کیه؟خواصش مال کیه؟گذشته از این مسئله ی حیاته.حیات اونیه که زنده کند موجود زنده بسازد.آیا بشر می تواند با همه ی این اختراعاتی که هست زنده بسازد؟حیات را بیافریند؟مسئله ی حیات غیر اینهاست.اصلا خود حیات چند هفته پیش هم عرض شد این به تناسب آیات اصلا خود حیات حقیقت چی هست؟این مجهول است برای دانشمندان،متفکرین.حقیقت حیات چی هست؟مجهول است و چه جور پیدا می شود مجهول است.هم حقیقت حیات مجهول است برای بشر هم ایجاب واعدامش مجهول است.چطور ایجاد کند چطور اعدام کند؟ ولذا اماته الاحیاء این منحصر است به ذات اقدس حقه.قُل هو الحی اونی که حی هست و حیات حقیقی دارد اوست.بقیه حی نیستند که تا حیات آفرین باشد.اصلا خودشان حی نیستند مگر ما حی هستیم؟مگه ما زنده ایم؟زنده اوست یک نفسی به ما می دهد یه دادی می کشیم و بعد نفس را بند می آورد.اونی که نفس دست اوست و بند می آورد او زنده است نه ما.اگر ما زنده بودیم که همیشه بودیم.اگر ما زنده بودیم می توانیم خودمان را حفظ کنیم.تا صد سال پیش ما نبودیم هیچ کدام از این جایی که اینجا هستیم صد سال پیش نبودیم و حتما صد سال بعد هم نخواهیم بود.حالا به آقایان طول عمر بده خدا به آقایان که 120 سال بمانند فرض بفرمایید اینها تعارفاته.ولی صد سال بعد نیستیم اینجا خب اگر زنده بودیم که قبلا هم بودیم که همیشه هم بودیم دیگر.چطور قبلا نبودیم حالا هستیم؟بعد هم نفس هم در اختیار خودمان هم نیست.در همان یک لحظه بند میاد.خب پس ما زنده کجا بودیم؟ما زنده نما هستیم.ما زنده نیستیم. هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ اوست که هم حیات است اوست که هم حیات می دهد و هم حیات می گیرد.یعنی دست شما نیست.شما از درک حیات عاجزید.اصلا حیات چی هست؟نمی فهمید عاجزید.تا برسد به اینکه حیات بسازید.حیات بیافرینید.همین مگس حشره ی ریزی جثه ی بسیار کوچکی دارد دیگر.این عجیبه خلقتش اونطور که حالا اونی که اهلش هستند تحقیق می کنند و شناخته اند اینها را می گویند که این اولا حس شامه ی بسیار قوی دارند و دیگر اینکه سرعت پروازش عجیبه.گفته اند که در ساعت 80 کیلومتر در ساعت این طی مسافت می کند در 80 کیلومتر.اون وقت با اوج 1500 متر یعنی در همان حالی که 80 متر طی مسافت می کند اوج هم می گیرد به قدر 1500 متر هم اوج می گیرد و در عین حال در همان مسافتی که می رود با سرعت هم می رود.از تمام اشیاء که از اطراف مسیر هستند همه را با خبرند.همه را حس می کند.با اینکه ما اینجور نیستیم.ما در همان راهی که می رویم می بینیم دیگر.مثلا مقابل به سمت شمال می رویم هر چه در شمال است می بینیم.از پشت سر بی خبر هستیم مگر برگردیم.اگر پشت سر برگردیم جلو را نمی بینیم.جلو را نگاه کنیم پشت سر را نمی بینیم.به یمین به یسار به هر طرف برگردیم از طرف دیگر غافلیم ولی اون نه و همانطور که دارد تند به سمت شمال می رود از همه طرف باخبر است.جلو چی هست می فهمد پشت سرش چی هست می فهمد یمین یسار بالا و پایین همه را می فهمد از شش طرف اشیا را حس می کند با اون سرعتی که می رود بعد عجیب است گفته اند یک چشم اون گفتند هزار چشم کنار هم چیده شده.چشم مرکب ازش تعبیر می کنند و حالا اینکه سر سوزن هم نیست.این به قدر سر سوزن است.همین در این اون نقطه ی سر سوزن هزار چشم جمع شده دور هم.ما دو تا چشم داریم یعنی دو تا دوربین عکاسی داریم.دو تا عدسی داریم اون هزار تا دوربین عکاسی دارد با هزار عدسی کنار هم چیده شده.خب یک نقطه ی سر سوزنی است این هزار چشم و هزار دوربین عکاسی و هزار عدسی کنار هم قرار گرفته است بعد هم مسئله ی تولید مثلش را گفتند.اگر یه جفت مگس نر و ماده را در شرایط مساعدی قرار بدهند جلوی تولیدش را نگیرند همین یک جفت مگس نر و ماده در ظرف یکسال تمام کره ی زمین را تا عمق 15 متر پر از مگس می کند.اگر جلوش را باز کنند خب این حالا به این کیفیت است.حیوان کوچکی ست دیگر یک مورچه ی کوچکی مگس کوچکی پشه ی کوچکی توو همه ی اینها دستگاه مغز ساخته شده.اینجا دستگاه مغز توو همین جثه ی کوچک ساخته شده.سلسه ی اعصاب درست شده.دستگاه هضم دارد و رابطه ی این اعضا با مغز که اعلام می کند آیا این کی قادر است بسازد؟موجود زنده دیگر.یک مگس ساختمانش از هزار تا هواپیما و جت بالاتر است از جهت عظمت خلقت عرض شود آنجا که همش خودشان که مغز که مال خودشان نیست و فکر مال خودشان نیست اعضا هم ابزار هم مال خودشان نیست.دست و چشم همش مال خودشان نیست.همش مونتاژ شده.اونی که خدا خلق کرده جمع آوری کرده یک حرکت ترکیبی کرده در عین حال از این طرف یک مگس می بینیم به این شکل دیگر.خب پس جا دارد. لَن يَخْلُقُوا نفی ابد است.هیچ هرگز ممکن نیست بتواند ذُبَابً بیافرینند. لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ همه هم دست به دست هم بدهند تمام افکار دانشمندان مغزهای متفکر همه دست به دست بدهند بخواهند یک پشه بسازند زنده کنند،زنده کنند موجود زنده بسازند نمی توانند عاجز است این انسان در مقابل پشه عاجز است.واقعا اگر پشه اعلان جنگ بدهد به یک انسان که بیا با هم بجنگیم کی مغلوبت می کند؟یک پشه بیچاره می کند بیاد رو سر وکله آدم خواب را از آدم می گیرد.هر چه خودش را می زند توو کله ی خودش می زند او فرار می کند.خب میشه؟بله میگه بله من پشه کش نه پشه کش نه خود شما.خود شما باشی میگه من تنها شما تنها.با هم 2 به 2.کدام مغلوب میشیم مثلا بله پشه کش بزنید.بله او عامل خارجی است.از خارج استفاده نکنیم من آدم که رستم بود پهلوان اونجور نباشد نه خودتان باشید با پشه.کدامتان هم غالب می شوید؟منصور دوانیقی نشسته خب روی تخت سلطنت خودش و حضار هم هستند.حالا گفتند اونی که نشسته بود از بزرگان امام صادق ؟ع؟ بوده یا دیگری به هرحال یک بزرگیدر آنجا بوده یک مگس میاد روی بینی اش می نشیند.هی می زدند دوباره میاد.این ناراحت می شود عصبانی می شود.خب سلطان هم هست دیگر.خب مغرورم هست یک مگس بیچاره اش کرده.هی میزد دوباره می آمد کلما ذُب عاد (17:40) بعد گفت که اخه این خلقت این برای چه بوده مثلا؟به خدا هم اعتراض کرده بود.چه فایده ای داشته اون بزرگ با هر کی بوده گفت: لیذل به الجبارین برای اینکه دماغ مستکبرین را به خاک بمالد لیذل به الجبارین گفتند احتمالا امام صادق ؟ع؟ بوده که فلسفه ی خلقت این مگس چیه برای چه آفریدی؟برای همین غرور را بشکند غرور انسانهایی که بادی به دماغ افکندند بشکند بیاد بگه تو چیزی نیستی مثلا.ابراهیم خلیل ؟ع؟ که معاصر بود با نمرود نصیحت می کرد پند و اندرز می داد انقدر با خدای خودت ستیزگی نکن عاقبت در آتش قهر خدا می سوزی.گفت من نیرو دارم لشگر دارم قدرت دارم کسی در مقابل من نمی تواند مقاومت کند.من با لشگر انبوهم همه ی قدرتها را در هم می شکنم.اگر خدای تو هم قدرت دارد خب بیاد لشگر دارد بیاد با هم بجنگیم.لشگر خودش را بیاورد با لشگر من بجنگیم.بسیار خب عیبی ندارد من به خدا عرض می کنم.لشگرش را بیاورد.گفت شما فراهم کن.نمرود فرمود تو هم فراهم کن لشگر خودت را.او چند روز مهلت گرفت و فراهم کرد.یک بیابان پر از سربازان مسلح بیابان وسیعی پر شد.بعد هم نشست روی تخت خودش و جناب ابراهیم هم یک تنه ایستاده کنار نمرود.یک نگاه مغرورانه ای کرد به لشگر خودش بعد یک نگاه مسخره آمیز کرد به ابراهیم ؟ع؟.گفت پس کو لشگریان خدا کجاست؟گفت حالا میان همین الان میان.ناگهان پر شد فضا از پشه ها.پشه های ریز افتادند به جان این لشگریان نمرود رفتند توو گوششان تووچشمشان تووی دماغشان.دهان باز می کردند داخل دهانشان می رفتند.بیچاره شدند.هجوم این لشگر ضعیف قدرت سپاه نمرود را چنان در هم شکست که همه پا به فرار گذاشتند.خب چه میشه کرد؟یک پشه ی ناتوانی نه رو در روی شمشیر میاد.نه دهانه ی توپ دیگر.خب چه میشه کرد؟بالاخره بیچاره شدند همه فرار کردند.از همه زودتر خودش فرار کرد.رفت در میان قصر خودش نشست و سر تخت گفت درها را ببندید.درهای قصر را ببندند که این لشگر خدا آنجا نیاد.درها را بستند.از درز لایه ی در یک پشه ی ریزی وارد شد آمد نشست روی لب بالای نمرود.لبش را زد گزید و لب باد کرد بالا آمد.نشست پایین لب پایین اون هم باد کرد.بالا آمد از سوراخ بینی اش رفت داخل مغزش شد مشغول کاوش شد.سر درد شدیدی مبتلا شد.اطباء عاجز شدند از علاج اون مرض.عاقبت گفتند اون تنها علاج موقتش اینه که با یک چیز سنگینی بزنند روی مغزش شهریاری کم کم یک کمی آرام بگیرد.بله هر چه میومدند میزدند این آرام میشد همین که دست برمیداشت دوباره کاوش می کرد.عاقبت مقرر شد که اون کسانی که شرف یاب می شدند بیان بجای پرستش با چکش بزنند سر نمرود.میگفتند این آرام بگیرد.یک مدتی همینطور هر کسی می آمد با چکش مخصوصی می زدند آنقدر چکش زدند تا مُرد جان دادو یک تشریع کوچکی لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا اگر همه جمع بشوند این است قدرت الهی بله.اگر همه جمع بشوند یک مگس هم نمی آفرینند وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا بتها را که می پرستیدند میامدن گاهی عسلی زعفرانی به قول خودشان هدیه می کردند به اون بتها می مالیدند بعد مگس ها جمع می شدند همه را می خوردند وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا اگر بیان همانی که شما دادید عسلی مثلا مالیدید که او را بخورند اگر مگس بیاد ببره اون قدرت ندارد پس بگیرد ازش.پس چطور اون معبود شماست؟ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ بدبختی بشر این است بجای خدا چه مخلوق ضعیفی را می نشاندند خدا را آنچه را که باید نشناختند وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ خداست که توانای شکست ناپذیر است در مقابل خدای قوی و عزیز انسان سفیهانه بیاد یک مخلوق دیگری را به جایش بنشاند و تذلل کند پیش او اظهار حاجت کند پیش او این سفاهت نیست؟این حماقت نیست؟ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ خب ماهم نمی شناسیم نه تنها اون بت پرست ها نشناختند خب ما هم ما چقدر شناخته ایم ما چقدر معرفت داریم نسبت به خادم خودمان نه رجاءً نه خوفا.نه رجاء ما آنچنان هست که به رحمت امیدوار باشیم به نعمت او امیدوار باشیم که او را واقعا رحیم بدانیم.کریم بدانیم.سمیع و بصیر و علیم و قدیر بدانیم و هم از اونطرف شدید العقابش بدانیم سریع الحسابش بدانیم.قهارش بدانیم.منتقمش بدانیم.چه مقدار توانسته ایم نه از رحمت او نه از نقمت او نه نسبت به رجائش نه نسبت به خوفش.چه مقدار ما الان بله در آغوش نعمت خدا غرق هستیم؟همه اش هم طلبکاریم از خدا.طلبکار می دانیم خودمان را.همه اش اعتراض می کنیم که اینجا کمه ها.اگر حساب کنیم در همان لحظه که کمبودی داریم که او را می بینیم اما هزارها نعمت ما را فرا گرفته در همان لحظه ها هزار ها نعمت ما را فرا گرفته.توجه نداریم یک چیزی کمبود بشود یبله آنجا را می بینیم.داد و فریاد بلند می شود بله روزگار غدار و چرخ کج مدار و بله خدا این همه من نماز میخونم روزه میگیرم ببین مردم کافر چقدر غرق در نعمتند مثلا ازین حرفا. وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ماهی تا در میان آب است قدر آب نمی فهمد ارزش آب را نمی داند.اصلا اگر بهش بگویند حیاتت از آب است نمی فهمد.به ماهی توی آب بگن حیاتت بسته به آب است آب را از تو بگیرند مرده ای،اصلا نمی فهمد آب یعنی چه؟حیات یعنی چه؟نمی فهمد.کی می فهمد؟تا بیفتد روی خاک خشک دست و پا بزند جان بدهد آنوقت میفهمد آب چه بوده؟آ؟ن وقت می فهمد.تا روی خاک خشک نیفتاده تا دست و پا نزند معنای آب را نمی فهمد.آنجا آب را می شناسد آن آب شناسی دیگر نافع به حال نخواهد بود.نوش دارو بعد از مرگ سهراب خواهد بود.ما هم چنین هستیم.مرحوم فیض رضوان الله علیه این قصه را دارند.حالا کدام کتابشان نمی دانم.شاید کلمات مکنونه اش باشد.آنجا یک قصه البته اونها افسانه آوردند که واقعیت نشان داده بشود.می گویند ماهیان دریا جمع شدند دور هم توی دریا گفتند که ما خیلی حرف آب می شنویم راجع به آب حرف می زنند.می گویند که آب هست و بعد هم شما با آب زنده اید و ما نمی فهمیم آب چی هست اصلا.کجا هست؟ما ندیدیم تابحال.چطور؟او کجا هست که ما را نگه داشته و ما نمی بینیم او را؟پس کو آب؟دور هم جمع شدند.آب چی هست و کجا هست؟چطور ما را نگه داشته که ما او را نمی بینم.گفتند که ما شنیده ایم یک ماهی دانایی هست در فلان دریا بریم پیش او ازش بپرسیم که گفتند آب را دیده بریم پیش او که ببینیم آب کجاست؟و چی هست؟خب حرکت کردند پیش اون ماهی بزرگشون.گفتند که برای آب آمدیم.سراغ آب بگیریم.او گفت که عجیبه!شما توی این دریا یک چیز غیر آب به من نشان بدهید تا من هم آب را به شما نشان بدهیم.اول شما یک چیز غیر آب بمن نشان بدهید یک جای خالی از آب توی این دریا بمن نشان بدهید تا من در اونجای خالی از آب،آب را نشان شما بدهم.بیچاره ها شما توو آب می غلطید.از آب می خورید از آب می بلعید.در دامن آب می خوابید در دامن آب بیدار می شوید.زمینتان آب است آسمانتان آب است.یمین و یسارتان آب است.دریاها را پیموده اید پیش من آمده اید میگید آب کجاست؟باز هم آب را نمی فهمید؟آب را نمی بینید؟ما مردمی که در دامن نعمت خدا غرق هستیم توو نعمت خدا میلولیم.از هوای خدا می بلعیم.از آفتاب خدا گرم می شویم نور و حرارت می گیریم.زبان ما از خدا ریه ی ما از خدا نفس ما از خدا تمام اعضا،اجزای ذرات وجود ما از خدا،زمین مان خدا،آسمان مان خدا،یمین و یسار خدا،در عین حال ما خدا کو خدا؟که ما نمی بینیم نمی فهمیم این یک کوری جان است و یک درد بی درمان. عمیت عین لا تراک علیها رقیبا اون چشمدار واقعی امام سید الشهدا ؟ع؟ او می داند خدا یعنی چه؟ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ او میگه عمیت عین لا تراک علیها رقیبا کور باد کور است ،اون چشمی که تو را رقیب خود،حافظ خود،نگهبان خود نبیند وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیبا چه فهمیده اون آدمی که از محبت تو بهره ای نبرده باشد.یک عمر تو دامن تو زنده است همه کار می کند همه چیز می خورد در عین حال می گوید کو خدا؟این درد بی درمان است اون یکی

آن یکی الله می‌گفتی شبی تا که شیرین می‌شد از ذکرش لبی

خب یک کسی عادت داشت همیشه شبها برمیخواست و ذکر و دعائی مناجاتی می کرد و یک شب شیطان به سراغش آمد از این وسوسه ها هست دیگر.داشت یا الله می گفت هی داد منجات هی دعا هی دعا می کرد و گفت :

شیطانش خموش ای سخت رو تا به کی می گویی ای بسیار گو

شیطان به وسوسه آمد .چقدر هی گفتی نتیجه نگرفتی هی بازم میگی الله؟خب ول کن دیگر.این همه گفتی 10 سال گفتی 20 سال گفتی 30 سال گفتی آقا دیگه خاموش باش.بگیر بخواب دیگه

شیطانش خموش ای سخت رو تا به کی می گویی ای بسیار گو

می‌نیاید یک جواب از پیش تخت چند الله می‌زنی با روی سخت

گفت یک دفعه جواب نیامده ازش.این همه گفتی یا الله یک بار نگفته لبیک.چی میگی بنده ی من؟یک بار نگفته.این همه صداش زدی نگفته.بگیر بخواب.

او شکسته‌دل شد و بنهاد سر شیطان ساکت شد دیگه .خب گاهی از این حرفا هست وسوسه میاد به ذهن آدم و حالش رو از آدم میگیره دیگر.حال دعا ندارد حال مناجات دیگر ندارد.این می خوابد بعد خوابید در خواب به قول آن شاعر جناب خضر را در خواب دید.گفت این چون ذکر می گویی چرا تا بحال ذکر نگفتی؟چرا نمیگی؟چون نمی خوانی چشمی خوانده ای؟تا بحال که می خواندی او را دعا می کردی.چرا حالا نمی خوانی؟گفت:

گفت لبیکم نمی‌آید جواب زان همی‌ترسم که باشم رد باب

گفت تا بحال گفتم یا الله یا الله لبیک نیامده.از این نظر من دیگر خسته شدم دیگر نمیگم.گفت:

گفت خضرش که خدا گفت این به من که برو با او بگو ای ممتحن

گفت که من از طرف خدا مامور هستم در عالم خواب آمدم به تو بگویم که:

نی که آن الله تو لبیک ماست ؟  و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست ؟

اونی که به تو لفظ الله یاد داده اونی که تو را از خواب بیدارت کرده اونی که حال دعا به تو داده کی داده؟

نی که آن الله تو لبیک ماست ؟  و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست ؟

نی تو را در کار من آورده ام ؟ نی که من مشغول ذکرت کرده ام ؟

پیش از اینکه تو به سراغ من بیای من به سراغ تو آمدم.پیش از اینکه تو مرا بخوانی من لبیکت گفتم.اگر کشش من نبود کی تو از خواب بیدار میشدی؟اونی که تو را نیمه شب از خواب بیدارت کرده از میان رختخواب گرم بیرونت کشیده لفظ یا الله یا ربّا بر زبانت جاری کرده حال دعا و سوز و گداز در قلبت آورده حالا جز من نبودم اگر کشش من نبود تو کجا و یا الله گفتن کجا؟ تو کجا و در دل شب بیدار شدن کجا؟مرد بزرگی گفت:من غلامی داشتم این نسبتا بهره ای از معرفت داشت.یک شب توو رختخوابش ندیدم.دنبالش گشتم دیدم در سجده افتاده و دعا دارد.دعایش اینه که می گوید الهی بحبی لک اغفرلی خدا تو را قسم می دهم به اون محبتی که به من داری من را بیامرز.محبتی که به من داری.من از این حرف تعجب کردم گفتم که چرا اینجوری میگی؟بگو بحبی ایاک اغفرلی نظر به اون محبتی که من به تو دارم مرا بیامرز نه محبتی که تو بمن داری.گفت نه مولای من برعکس مطلب من که اول نبودم تا دوستش بدارم.در مقابل ازش وجود بگیرم حیات بگیرم کمالات بگیرم او اول به سراغ من آمده من که نبودم اون چون دوستم داشته به من وجود داده چون دوستم داشته به من حیات داده چون دوستم داشته در این شبی که دیگران خوابند مرا بیدارم کرده با خودش هم محبت و هم راز کرده پس درسته الهی بحبی لک اغفرلی به حق اون محبتی که به من داری مرا مشمول رحمت قرار بده پس وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ اونچنان که باید نشناخته ایم.صدیقه کبری سلام الله علیها اونی که شناخته او بوده.علی ؟ع؟ او را شناخته امام سید الشهدا او را شناخته است صدیقه کبری سلام الله علیها او را شناخته است.او می داند ولذا خدا هم او را می پسندند به عبادت در خانه اش می ستاید.او را رسول خدا دخترش را به عبادت می ستاید اَمَتی فاطِمَةَ دخترم فاطمه آنچنان بزرگه وقتی در محراب عبادت می ایستد ملائکه ی آسمان زمین برای آنها درخشندگی دارد به نور زهرای من آنچنان که زمین آسمانیان هم ستارگان برای زمینیان می درخشند بعد خدا هم به ملائکه خطاب می کند یا مَلائِکَتِی أُنظُرُوا إلیٰ اَمَتی فاطِمَةَ بنگرید بنده ام فاطمه را ببینید در چه حالی ایستاده با من سخن می گوید دیگر.این روزهای آخر عمر شریفشان اگر 95 روز اون روایت درست باشد دیگر این شبها و این روزها ایام آخر عمر شریفشان است.این ذکر را زیاد داشتند در این ایام هی می فرمودند يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحَمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ ای حی و قیوم از رحمتت کمک می خواهم به دادم برس برحمتك أستغيث فأغثني؛ اللهمّ زحزحني عن النار، و أدخلني الجنّة، و ألحقني بأبي محمّد صلى اللّه عليه و آله و سلم خدایا من را زودتر به پدرم ملحقم کن یکبار امیر ؟ع؟ شنید این دعا را.بعد توجه به این دارد که دارد اون ساعات آخر عمر دارد بیان می کند ولذا کنارش نشست فرمود:نه خدا عافیتت می دهد تو را برای ما نگه می دارد عرض کرد که آقا من یک حدیثی و سخنی از پدرم شنیده ام و تابحال نگفته بودم که شما را ناراحت نکنم.پدرم به من قول داده است اول کسی که از خانواده اش به او ملحق می شود من هستم و حالا احساس می کنم که موقع رفتن من فرا رسیده.هی که شما را ناراحت نکنم نمی گفتم این جریان را ولی موقع رفتن من رسیده ولی یک حاجت از شما دارم.حالا اون حاجت چی هست که آقا فرمود بگو هر حاجتی داری روا شده است.چه حاجتی داری؟همین قدر فرمود اولا که بچه های من کوچکند و شما می خواهید ازدواج کنید با خواهر زاده ام امامه ازدواج کنید که برای بچه هایم مادری کند و دیگر اینکه از شما می خواهم این دو نفر بر جنازه ی من نماز نخوانند.چقدر رنج برده جانهای عالم به قربان تو ای بی بی عالم.حاجتش از شوهر این است یک حاجت بیشتر ندارد اون این که این دو نفر کنار جنازه ی من نیایند اینها بر جنازه ی من نماز نخوانند ولذا عمل شد به این وصیت در دل شب مولا غسلش داد عزیز تر از جانش را و در دل شب با اون بدن رنجور در دل خاک گذاشت صلی الله علیک یا امیر المونین صلی الله علیک یا سیدة نساء العالمین

پروردگارا به حرمت مولی المتقین ؟ع؟ به حرمت صدیقه طاهره سلام الله علیها در فرج امام زمان تعجیل بفرما.گناهان ما را بیامرز.توفیق عبادت با خلوص نیت به همه ی ما عنایت بفرما.مریض های ما را لباس عافیت بپوشان.مشکلات زندگی ما را حل بفرما.حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما.رحم الله من قرا فاتحة مع الصلوات.